

گزارش سخنرانیهای علمی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی طی سه ماهه سوم سال ۱۳۷۸

در ادامه برنامه سخنرانیهای علمی مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، این مرکز از مهر ۱۳۷۸ سخنرانیهای سال جدید تحصیلی را به صورت دو هفته یکبار (روزهای دوشنبه) از پنجم مهرماه، از سرگرفت. در این گزارش خلاصه این سخنرانیها به ترتیب تاریخ ارائه می‌شود.

دکتر جمشید ممتاز*

«تحریمهای اقتصادی شورای امنیت و حقوق بشردوستانه»

در تاریخ: ۱۳۷۸/۷/۵

شورای امنیت سازمان ملل متحد در سالهای پس از خاتمه جنگ سرد، مکرراً قطعنامه‌هایی را در جهت تحریم اقتصادی دولتها صادر کرده است. در حال حاضر با توجه به آثار سوء تحریمها بر غیرنظامیان و اقتصاد دولتهای مورد تحریم، و در نتیجه مغایرت آنها با حقوق بین‌الملل عمومی و بویژه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مشروعیت تصمیمات شورای امنیت راجع به اعمال تحریمها، بخصوص از سوی حقوقدانان برجسته جهان زیر سؤال رفته است.

استفاده از تحریم اقتصادی به عنوان ابزار جنگی و به عنوان سلاحی برای به زانو در آوردن دشمن از دیرباز معمول بوده است. اما استفاده از ضمانت اجراهای اقتصادی به

عنوان حربه‌ای برای تضمین تعهدات بین‌المللی دولتها به عنوان یک اقدام جمعی نخستین بار در ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل مطرح شد.

نتایج فاجعه‌بار ناشی از اعمال تحریمهای اقتصادی و محاصره اقتصادی بویژه طی جنگ جهانی دوم، موجب شد تا کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در جهت محدود کردن آزادی عمل دولتها در استفاده از این سلاح اقداماتی را به عمل آورد. حاصل فعالیت چشمگیر این کمیته درج ماده ۲۳ در کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ راجع به حمایت از غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است. به علاوه، پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو در جهت تکمیل ماده ۲۳ آن کنوانسیون، گامهای مهمی برداشته‌اند.

حال با توجه به قواعد و مقررات حقوق درگیریهای مسلحانه در جهت ایجاد محدودیت برای استفاده از سلاح تحریمهای اقتصادی برای به زانو درآوردن دشمن، و با در نظر گرفتن آثار سوء تحریمهای اقتصادی شورای امنیت در دهه اخیر، بویژه تحریمهای عراق، دو سؤال که در واقع دو محور اصلی این سخنرانی است مطرح می‌گردد:

۱. آیا شورای امنیت برای اعمال تحریمهای اقتصادی بر علیه یک دولت مکلف به رعایت محدودیت‌های موجود در حقوق بین‌الملل بشر دوستانه می‌باشد؟
 برای پاسخ به این سؤال باید دید حقوق درگیریهای مسلحانه به چه نحو آزادی عمل دولتها را در توسل به تحریم اقتصادی محدود می‌کند. به موجب ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹، دولتها می‌توانند برای جلوگیری از به گرسنگی کشاندن قشر آسیب‌پذیر غیرنظامیان که در ماده ۲۳ مشخص شده‌اند، مواد اولیه غذایی را بدون هیچگونه مانع و محدودیتی برای دول متخاصم ارسال نمایند. پروتکل شماره ۱ الحاقی به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو (مواد ۶۹ و ۷۰) دایره افراد غیرنظامی محق به دریافت کمکهای غذایی را وسعت بخشیده و کلیه افراد غیرنظامی را در حیطه شمول آن قرار می‌دهد. ماده ۵۴ پروتکل موصوف نیز به گرسنگی کشاندن غیرنظامیان را به عنوان یک

ضرورت در نظر گرفتن ملاحظات بشر دوستانه و احترام به قواعد و مقررات ناظر به حمایت از فرد و کرامت شخص انسان به گرات در آراء مشورتی و احکام ترافیعی دیوان مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. از جمله دیوان در رأی مشورتی خود راجع به قضیه «نامیبا» دولتها را چنانکه شورای امنیت در قطعنامه ۲۷۶ خود مقرر داشته بود، ملزم به قطع آن دسته از روابط قراردادی که مربوط به تأمین مواد اولیه غذایی بود، ندانست.

نکته شایان توجه آن است که شورای امنیت خود وجود چنین محدودیتی را در مورد تصمیماتش پذیرفته است و به همین دلیل در اکثر قطعنامه‌های مربوط و به وضع و اعمال تحریمهای اقتصادی، مواد غذایی و دارویی را از شمول تحریمها مستثنی نموده است. با این وجود شورا در قطعنامه ۶۶۱ خود درباره عراق، مواد غذایی را فقط در صورتی که اوضاع و احوال بشر دوستانه اقتضا کند، از شمول تحریمها مستثنی نمود و بعد در قطعنامه ۶۶۶ درباره عراق، تشخیص وجود چنین اوضاع و احوالی را به کمیته ضمانت اجراهای عراق محول کرد. در نظر گرفتن این شرط و آئین مربوط به آن که امری در جهت ایجاد محدودیت و مانعی برای ارسال مواد غذایی است، بویژه با توجه به گزارشهای تکان دهنده سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد راجع به وضعیت اسفبار غیرنظامیان عراق، بویژه اقشار آسیب‌پذیر، نویسندگان برجسته حقوق درگیریهای مسلحانه و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را به عکس‌العمل بسیار شدید واداشت. کمیته مزبور، علی‌رغم وجود قطعنامه‌های الزام‌آور شورا که در چارچوب فصل هفتم منشور صادر شده بود، اعلام کرد که بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل‌های الحاقی، اقدام به ارسال مواد غذایی خواهد نمود. بدین ترتیب، تردیدی نیست که شورای امنیت نیز مانند دولتها ملزم به رعایت محدودیتهای مقرر در حقوق بشر دوستانه راجع به حمایت از غیرنظامیان می‌باشد و نمی‌تواند ارسال مواد غذایی را مشروط به امری نماید که عملاً مانع ارسال کمکهای بشر دوستانه گردد.

۲. شورای امنیت چه ترتیباتی را باید قبل از صدور قطعنامه و در حین اجرای آن برای جلوگیری از انحراف قطعنامه از هدف خود و کاهش آثار جانبی سوء و ناخواسته آن

دوستانه می‌باشد، چگونه می‌تواند آثار سوء و ناخواسته تحریم‌های اقتصادی را بر غیرنظامیان دولت تحت تحریم به حداقل برساند و در عین حال کارآیی تحریم‌های اقتصادی را به عنوان یکی از روش‌های ضمانت اجرایی که در اختیار آن است، حفظ نماید؟ پطروس غالی دبیر کل سابق ملل متحد در مکمل برنامه صلح خود که در ژوئن ۱۹۹۵ به شورای امنیت و مجمع عمومی ارائه شد، نظر به آثار فاجعه‌بار تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت، توجه جامعه بین‌المللی و شورای امنیت را به این مسأله جلب نمود. لیکن پیش از آن پنج عضو دائم شورای امنیت در ضمیمه نامه‌ای خطاب به رئیس شورای امنیت در ۱۳ آوریل ۱۹۹۵، آثار بشر دوستانه تحریم‌های اقتصادی را مورد توجه و مطالعه قرار داده و اتخاذ ترتیباتی را برای کاستن از آثار جانبی و ناخواسته تحریم‌ها توصیه می‌نمایند. علاوه بر این، شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد در ۱۹۹۷، و کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر در بیست و ششمین اجلاس خود این موضوع را مورد توجه خاص قرار داده‌اند. مجموعه این اسناد، اساساً بر دو موضوع تأکید دارند:

الف. شورای امنیت قبل از صدور قطعنامه‌ای راجع به اعمال تحریم‌های اقتصادی، باید آثار سوء احتمالی تحریم‌ها در کوتاه مدت و بلند مدت را بررسی نماید. بدیهی است که این امر خود مستلزم آن است که شورای امنیت اطلاعات نسبتاً دقیقی راجع به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی دولت مورد نظر داشته باشد. از سویی گاه ماهیت قضیه، اقدام عاجل و سریع شورای امنیت را ایجاب می‌کند که مانع از انجام مطالعات لازم قبل از صدور قطعنامه می‌باشد. چنان‌که شورای امنیت در مورد عراق، سومالی و یوگسلاوی عمل کرد.

ب. اتخاذ ترتیباتی در قطعنامه‌های مربوط به وضع تحریم‌های اقتصادی به منظور جلوگیری از انحراف قطعنامه از هدف خود، و در موارد لزوم، اقدام به تعدیل یا رفع تحریم‌ها با توجه به آثار سوء تحریم‌ها و عدم توفیق آنها در نیل به هدفشان. لازم به ذکر است که اسناد فوق‌الذکر، در خصوص هر یک از موارد فوق، راه‌حلهای و

وسائل مورد استفاده در صنایع کشاورزی را از مستثنیات تحریم‌های اقتصادی به شمار آورده است.

با توجه به اذعان شورای امنیت به لزوم رعایت محدودیتهای موجود در حقوق بین‌الملل بشر دوستانه برای اعمال تحریمهای اقتصادی، مسأله مشروعیت و در عین حال چگونگی حفظ کارآیی تحریمها به عنوان ابزاری برای صلح و امنیت بین‌المللی، موضوعی است که همچنان در دستور کار این رکن قرار دارد. در این وضع این سؤال مطرح می‌شود که آیا جامعه بین‌المللی باید راه دیگری برای تضمین اجرای حقوق بین‌الملل بیابد؟

دکتر حمیرا مشیرزاده*

«جنبشهای اجتماعی زنان»

در تاریخ: ۱۳۷۸/۷/۱۲

بحث در مورد جنبشهای اجتماعی زنان به دلیل گستردگی و تنوع و به دلیل ویژگیهای ملی و محلی که جنبشهای زنان در کشورهای مختلف و در جوامع مختلف در طول تاریخ داشته‌اند بحث گسترده‌ای است. جنبش زنان به عنوان جنبشی که در راه اهداف خاص زنان فعالیت می‌کند پدیده‌ای جدید است. در واقع در دوران مدرن است که تحولی در تقسیم بندی بین سپهر عمومی و خصوصی یا قلمرو عمومی و خصوصی ایجاد می‌شود. تا قبل از این دوره هرچند زنان در عرصه عمومی حضور نداشتند اما عرصه عمومی به عرصه سیاسی محدود می‌شد. و از طرفی در دوران ماقبل مدرن اگر زنان متعلق به خانه تلقی می‌شدند اما اقتصاد که تدبیر منزل بود در خانه انجام می‌شد و در نتیجه زنان در عرصه اقتصادی فعال بودند. اما در دوران سرمایه‌داری است که اقتصاد از سپهر خصوصی جدا و وارد سپهر عمومی می‌شود. در اینجا است که زن همچنان متعلق به سپهر خصوصی یعنی خانه تلقی می‌شود و در عین حال سپهر عمومی که محل حضور مردان است بر اساس یکسری مفاهیم جدید مثل برابری، آزادی، برادری، عام‌گرایی،

فردگرایی، انسان‌گرایی و ... تعریف می‌شود.

نیازهای سرمایه‌داری زنان را به فعالیتهای اقتصادی که در سپهر عمومی قرار دارند می‌کشاند، در اینجا تعارضی که در وضعیت عینی و ذهنی زنان به وجود می‌آید این است که زنان متعلق به قلمرو خصوصی تعریف شده‌اند، در حالی که در قلمرو عمومی که بر اساس برابری افراد تعریف شده است حضور دارند و در عین حال از آن برابری سود نمی‌برند. این تعارضات بتدریج باعث می‌شود که زنان به یک خودآگاهی جمعی برسند. از اواخر قرن ۱۸ به‌طور انفرادی از طرف بعضی از زنان یکسری ایده‌هایی ایجاد می‌شود و از نیمه قرن نوزدهم بطور خاص جنبشهای زنان به شکل حرکات جمعی زنان شکل می‌گیرد. برخی آلمان را به عنوان اولین محل شکل‌گیری جنبش زنان می‌دانند و بعضی دیگر معتقدند که برای اولین بار جنبش زنان از جنبشهای کارگری انگلستان نشأت گرفته است، ولی معمولاً گردهمایی سال ۱۸۴۸ در سنکافالز در نیویورک را به عنوان اولین گام تلقی می‌کنند. و از آن تاریخ است که جنبش زنان با طرح خواسته‌های مختلف و حتی بعضاً متعارض در طول ۱۵ سال اخیر رشد می‌کند و تحول می‌یابد و در کشورهای مختلف به اشکال متفاوتی ظاهر می‌شود.

جنبشهای زنان تا چه حدی با فمینیسم در ارتباط است و آیا واژه فمینیسم دال بر جنبش اجتماعی زنان می‌باشد؟

از اوایل قرن بیستم فمینیسم به عنوان یک واژه البته کم‌وبیش منفور وارد گفتمان عمومی می‌شود. در این زمان همه طرفداران جنبش زنان خود را فمینیست نمی‌دانستند، یا به خاطر مضمون منفی‌ای که این واژه پیدا کرده و یا به خاطر افراطی که بعضی‌ها اصرار داشتند به فمینیسم بدهند.

گاهی اوقات فمینیسم را مترادف با جنبش زنان به کار می‌برند و گاهی آن را وسیعتر از جنبش زنان می‌دانند و بعضی فمینیسم را بعد نظری جنبش زنان می‌دانند. اما همه اینها در واقع سلیقه‌ای است. می‌توان گفت که با فمینیستهای متفاوتی مواجه می‌شویم چون همه کسانی که ادعای فمینیست بودن دارند، تعبیرشان از مشکل زنان و راه‌حل آن یکی

جمعی برای اهداف زنان، تمایل به استفاده از این اسم وجود ندارد. تعبیر مشخص و خاصی برای فمینیسم وجود ندارد، حتی در بعضی از جوامع، شاهد جنبشهای زنانی هستیم که اعلام می‌کنند ضد فمینیسم هستند. چرا که جریان اصلی فمینیسم در این جوامع در پی یکسری اهدافی است که با خواسته‌های طیف وسیعی از زنان در آن جوامع منطبق نمی‌باشد.

برای شناخت بیشتر ارتباط بین این دو باید به تعریف هر یک توجه کرد. در جنبشهای زنان در جوامع مختلف خواسته‌های متفاوتی مطرح شده و در نتیجه تنوع جنبشهای زنان بسیار زیاد است.

برای طبقه‌بندی جریانهای اصلی فمینیستی باید گفت حداقل ۵ یا ۶ جریان وجود دارد.

۱. جریان فمینیسم لیبرال؛ که فرض آن برابری زن و مرد است و این برابری را جوهری فرض می‌کند. فمینیسم لیبرال به شدت متأثر از اندیشه مدرن است و از نیمه قرن ۱۹ در آمریکا شکل می‌گیرد و تا امروز ادامه دارد و اصلی‌ترین جریان فمینیستی در جامعه آمریکا به حساب می‌آید.

۲. جریان فمینیسم اجتماعی؛ در کنار فمینیسم لیبرال از اواخر قرن ۱۹ شکل می‌گیرد و کم‌وبیش مبتنی بر نقشها و خواسته‌های به اصطلاح سنتی‌تر زنان است. این جریان در تحول خود به این نتیجه می‌رسد که چون زنان متفاوت هستند، بنابراین محتاج قوانین متفاوتی نیز هستند و باید تحت حمایت‌های خاص قرار بگیرند. در این جریان تأکید می‌شود که چون برابری در حقوق به معنای برابری در فرصت نیست، باید از آغاز فرصتها را برای زنان برابر کرد و این به معنای امتیاز دادن به زنان است. این جریان به دنبال قدرت دهی به زنان است. به این ترتیب در مقابل فمینیسم لیبرال که بر مبنای برابری است، فمینیسم اجتماعی مبتنی بر تفاوت است.

۳. جریان فمینیسم رادیکال؛ که مبتنی بر تقابل است، در ۱۹۷۰ شکل می‌گیرد و تأکید دارد که زن و مرد جوهراً متضاد هستند و آشتی بین آن دو نیز ناممکن است. البته

جریان‌هایی که اهداف اجتماعی وسیعتری در دستور کار مربوط به زنان دارند و معمولاً چپ هستند، به کار می‌رود.

۴. فمینیسم زنان سیاه؛ که یک جریان فمینیستی نسبتاً متأخر است. تأکید فمینیسم سیاه بر این است که زن سفیدپوست تنها ستم بین زن و مرد را تحمل می‌کند در حالی که زن سیاه‌پوست هم ستم طبقاتی را تحمل می‌کند هم ستم نژادی و هم ستم جنسیتی را. بنابراین زنان سیاه‌پوست نمی‌توانند دنباله‌رو جریان فمینیستی تحت سلطه زنان سفیدپوست باشند.

۵. جریان فمینیسم جهان سومی؛ این جریان در واقع یک ستم دیگر به نام استعمار به ستم‌های سه‌گانه فوق اضافه می‌کند. در واقع ستم سه‌گانه‌ای که فمینیسم سیاه مطرح می‌کرد چهارگانه می‌شود، چون یک رابطه استعماری هم به آن اضافه می‌شود.

۶. فمینیسم پست مدرن یا پسامدرن؛ در این شاخه از فمینیسم مقولات زن و مرد کلاً نفی می‌شود، و بر این نکته تأکید می‌گردد که اصلاً مقولات عامی که راجع به زنان و مردان به عنوان گروه صدق کند، وجود ندارد. این جریان با استفاده از مبانی نظری پسا ساختارگرایی و پسامدرنیسم در صدد آن است که نشان دهد چگونه مردانگی و نه لزوماً مردان، در طول تاریخ زنانگی و نه لزوماً زنان را در طول تاریخ تحقیر کرده است. این گروه ضد جوهرگرایی هستند. پست فمینیسم در دو معنا به کار می‌رود: یکی در همین معنایی که فمینیسم پسامدرن به کار می‌برد و دیگری هم در معنایی که به‌زعم فمینیست‌ها محافظه‌کاران به کار می‌برند. این گروه معتقدند که زنان به هر چه خواسته‌اند از جمله برابری، منع تبعیض، اشتغال برابر و... رسیده‌اند، بنابراین، به عصر پست فمینیسم رسیده‌ایم.

البته، جنبش‌های زنان به این جنبش‌ها محدود نمی‌شود. امروزه، جنبش‌های زنان در جوامع مختلف با خواسته‌های خاص و به‌طور محدود شکل می‌گیرند، برای مثال یک جنبش محلی طرفدار محیط زیست. می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های جنبش‌های زنان در دهه ۹۰ این است که به شدت محدود شده‌اند و یکی از دلایلی هم تأثیر اندیشه‌های پسامدرنیسم است. به‌طور مقطعی هویت‌های خاصی به‌طور سیال شکل می‌گیرد، یک

کلاً فمینیسم یا جنبشهای زنان حوزه‌های فعالیت متعددی دارند و در طول تاریخ تقریباً در همه حوزه‌های حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فعالیت کرده‌اند، یعنی حوزه فعالیت خودشان را محدود نمی‌کنند. البته در برخی حوزه‌ها بعضی از شاخه‌ها فعال‌ترند. مثلاً حوزه سیاسی بیشتر مورد علاقه فمینیست‌های لیبرال است. البته اینها در حوزه مبارزات حقوقی نیز فعالند (تصویب قوانین خاص). این گروه در حوزه تبلیغات هم بسیار فعالند. یک حوزه مبارزاتی که خاص جنبشهای جدید اجتماعی است، حوزه مبارزات روزمره فردی می‌باشد، یعنی مبارزات اجتماعی لزوماً جمعی نیست، فرد هم ممکن است وارد یک مبارزه فردی بشود (به ویژه در میان فمینیست‌های رادیکال). یک حوزه دیگر بسیار مهم مبارزاتی، حوزه مبارزات آکادمیک است. فمینیست‌ها به سمت مبارزه در درون رشته‌های علمی و مبارزات نظری رفته‌اند. در غرب فمینیست‌ها به شدت تولید کننده متون هستند. البته فمینیسم فرانسه همیشه فمینیسم نظری بوده ولی فمینیسم آمریکا از دهه ۷۰ به بعد به این سمت تمایل پیدا کرده است. البته کار نظری به دو معناست، هم کار نظری کردن برای خود فمینیسم (توضیح در مورد «ستم دیدگی زنان» یا «ستم مردان» ...) هم به معنای مبارزات و مناظرات درون رشته‌ای. بخصوص فمینیست‌های لیبرال، در موج دوم تأکید داشتند که پروژه علم، یک پروژه انسانی است و مردانه نیست. علم باید بی طرف و عینی باشد و جانبدارانه نباشد و معتقدند که برخلاف همه وعده‌هایی که شناخت علمی داده علم مخصوصاً در حوزه علوم اجتماعی به شدت جانبدارانه بوده است. اگر جانبداری جنسیتی را از علم در آوریم آن وقت می‌توانیم علم بی طرف عینی را به معنی واقعی کلمه داشته باشیم. این گروه در واقع فمینیست‌های تجربه‌گرا هستند و فمینیست‌های رادیکال معتقدند اینها فقط زنان را وارد مطالعات اساساً مردانه می‌کنند. فمینیست‌های تجربه‌گرا پروژه علم را زیر سؤال نمی‌برند ولی بخشی از فمینیست‌های رادیکال کل پروژه علم را مردانه می‌دانند و اصولاً مخالف پروژه علم هستند. مثلاً در حوزه روابط بین‌الملل اگر موضوعات امنیت و نظامیگری (موضوعات سیاست حاد یا High politics) بیشتر مورد توجه است تا مسائلی مانند

چرا فقط به رشد تولید ناخالص ملی یا درآمد سرانه ... نگاه کنیم. چرا به موقعیت کارگران زن در فرآیند توسعه و اینکه چه نقشی در روند توسعه دارند توجه نمی‌شود. حتی نقش زنانی که در خانه کار می‌کنند در توسعه نادیده گرفته می‌شود یا در حوزه روابط بین‌الملل، اینها تأکید دارند که خود نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، سازمان بهداشت جهانی یا یونیسف چگونه روابط سنتی بین مردان و زنان را باز تولید می‌کنند. در کل در مبارزات آکادمیک به نظر می‌رسد، پیشرفت زیادی صورت گرفته است. جایگاه فمینیسم در علم روابط بین‌الملل و علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی بخشی از تئوری انتقادی است. تئوری‌های انتقادی جریان اصلی علوم اجتماعی نیستند اما در سالهای اخیر به شدت قوی شده‌اند.

به هر حال به نظر می‌رسد کلاً جنبش اجتماعی زنان و فمینیسم پدیده‌ی یک پارچه‌ای نیستند و در واقع تعاریف متفاوت و متعددی از این دو پدیده وجود دارد. اینها لزوماً رابطه‌ی این‌همانی با هم ندارند، به شرطی که تعاریفشان روشن بشود. تقریباً از دهه ۸۰ و ۹۰ این مسأله کم‌وبیش به رسمیت شناخته شده که به جای واژه فمینیسم واژه فمینیسم‌ها به کار برده شود.

سخنرانی دکتر طلال عتریسی*

«روند صلح خاورمیانه و چشم‌انداز آینده صلح»

در تاریخ: ۱۳۷۸/۷/۱۴

آنچه از آن به عنوان روند صلح یاد می‌کنیم دقیقاً از پایان سال ۱۹۹۱ میلادی آغاز شد و امروز پس از گذشت ۸ سال علی‌رغم دیدارها و مذاکراتی که صورت گرفته، هنوز به هیچ نتیجه عملی نرسیده است.

مذاکرات بین دو طرف اسرائیلی و عربی صورت گرفته است. در حالیکه در طرف اسرائیلی ما شاهد تغییر حکومت بین دو حزب کار و لیکود هستیم در طرف عربی هیچ تحول قابل‌ذکری در مورد حکومتها صورت نگرفته است.

درباره حکومت نتانیاهو یک اجماع بین‌المللی وجود دارد که این حکومت روند صلح را متوقف کرد. پس از پایان حکومت نتانیاهو و روی کار آمدن حزب کار به رهبری لیهود باراک، با توجه به اینکه حزب لیکود به تندروری و مخالفت با صلح و حزب کار به اتخاذ سیاستهای معتدلتر معروف است سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا با روی کار آمدن باراک روند صلح به نتیجه خواهد رسید؟

با روی کار آمدن باراک، تبلیغات وسیعی در سطح منطقه و در سطح جهان مبنی بر اینکه «باراک مرد صلح است» آغاز شد، خود باراک نیز در اظهار نظرهای خود به نوعی این تبلیغات را تأیید کرد و بنابراین انتظار از سرگیری مذاکرات و پیشرفت روند صلح در منطقه ایجاد شد. اما تا این تاریخ که چهارماه از روی کار آمدن باراک می‌گذرد هنوز مذاکرات آغاز نشده است. در اینجا این سئوال مطرح می‌شود که چرا مذاکرات آغاز نمی‌شود؟

لیهود باراک پس از روی کار آمدن، برنامه کار حکومت خود را که شامل ۱۵ بند بود اعلام کرد. تنها دو بند آن مربوط به مسائل خارجی می‌شد، یک بند آن مربوط به روند صلح بود و یک بند هم به روابط خارجی اسرائیل مربوط می‌شد. با توجه به این برنامه کار، آنچه مورد توجه حکومت باراک است، در درجه اول مسائل داخلی اسرائیل است نه مسائل خارجی. چنانکه شعار باراک در مبارزات انتخابی نیز شعار «اسرائیل واحد» بود.

بررسی مواضع اعلام شده باراک نسبت به روند صلح و همچنین حل مسأله فلسطین نشان می‌دهد که مواضع وی اختلاف زیادی با مواضع نتانیاهو ندارد. در مورد لبنان نیز در حالی که دولت لبنان بر عقب‌نشینی بدون قید و شرط تأکید دارد، نخست وزیر سابق با طرح شرایطی مایل به عقب‌نشینی از جنوب لبنان بود و دولت باراک هم اصل عقب‌نشینی را با تأکید بر امضاء موافقت‌نامه امنیتی پذیرفته است.

و بالاخره در مورد سوریه هم دولت باراک دقیقاً همان مواضع دولت نتانیاهو را اتخاذ کرده و خواهان از سرگیری مذاکرات بدون هیچ تعهدی نسبت به عقب‌نشینی از کل بخش اشغالی جولان است

بنابراین، مسأله امنیت همچنان برای اسرائیل در اولویت قرار دارد و رفتار باراک نشان

امنیت اسرائیل بیش از صلح اهمیت می‌دهد. در سطح بین‌المللی نیز باید به این نکته اشاره کنم که آمریکا همیشه به عنوان میانجی مطرح بوده است. باراک در سفر اخیر خود به آمریکا، در ملاقات با کلینتون از وی خواست که آمریکا در پیشبرد روند صلح مداخله نکند و دولت آمریکا این درخواست را پذیرفت. در واقع باراک با این عمل توانست عامل فشار آمریکا بر اسرائیل را خنثی سازد. در رابطه با اتحادیه اروپا نیز هر چند جهان عرب انتظار دارد اتحادیه اروپا نقشی داشته باشد، اما حتی اگر خود اروپائی‌ها هم مایل باشند، اسرائیل چنین نقشی را نمی‌پذیرد. بنابراین، در صحنه بین‌المللی کشورهای عربی در مقابل اسرائیل بدون پوشش مانده‌اند.

به عبارت دیگر، در منطقه بروز همه‌گونه احتمالات، از بروز خشونت و جنگ تا ادامه روند مذاکرات بدون رسیدن به نتیجه نهایی، می‌رود. احتمالاً ممکن است مذاکرات و عقب‌نشینی‌هایی صورت بگیرد که البته عقب‌نشینی‌ها کامل نخواهد بود و به احتمال زیاد توأم با فشارهای نظامی بویژه بر روی لبنان خواهد بود. نیروهای ذی‌ربط در منطقه، بخصوص جنبش‌های اسلامی در لبنان و فلسطین تحت فشارهایی در زمینه عملیات امنیتی و نظامی و همچنین فشارهای سیاسی قرار خواهند گرفت و در همان حال برای اینکه پوشش سیاسی صلح از بین نرود، طرفها دعوت به مذاکره خواهند شد. عملاً ناآرامی بر منطقه حاکم خواهد بود بدون اینکه کشورهای عربی و نیروهای منطقه از یک سقف حمایت‌کننده بین‌المللی برخوردار باشند. بنابراین هیچ نقطه مثبتی در افق روند صلح به چشم نمی‌خورد.

دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی*

«حقوق بین‌الملل بشر در آستانه قرن بیست و یکم»

در تاریخ: ۱۳۷۸/۷/۲۶

در زبان فارسی برای مجموعه قواعد حقوق بین‌المللی که مرتبط با حقوق بشر است از سه اصطلاح حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بشر بین‌المللی و نظام بین‌المللی حقوق بشر

استفاده می‌شود. در رابطه با مفهوم کلی، پروفیسور بدران در دیکشنری حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل بشر را چنین تعریف کرده است:

«حقوق بین‌الملل بشر یا حقوق اساسی نوع بشر، عبارت است از مجموعه امتیازاتی که با توجه به شأن و مقام انسان شکل گرفته است.» فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل بشر اعتلای این منزلت بوده است، تا با رعایت موازین آن در سرتاسر جهان همه افراد به صورت یکسان از این امتیازات بهره‌مند گردند. به بیان دیگر حقوق بین‌الملل بشر عبارت است از مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل که موجد حقوق و امتیازاتی برای انسانها در سطح جهانی و منطقه‌ای است. این نظام حقوقی متضمن یک سلسله قواعد حمایتی از حقوق و آزادیهای افراد و گروههای انسانی در سطح بین‌المللی است. هدف حقوق بین‌الملل بشر حمایت بین‌المللی عام یا خاص از حقوق بشر در قلمرو جهانی و منطقه‌ای می‌باشد. امروزه با تحول در مفهوم حقوق بشر این حقوق به عنوان حقوق میراث مشترک جهانی شناخته شده است. پروفیسور مک دوال آن را حقوق بین‌الملل کرامت انسانی (International human dignity law) نامیده است.

مطالعه حقوق بین‌الملل بشر معمولاً در این زمینه‌ها صورت می‌گیرد: حقوق بشر، حقوق بشردوستانه بین‌المللی که حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و مداخله بشردوستانه است و بالاخره اقدامات بشردوستانه بین‌المللی که شامل کمکهای انسان دوستانه غیر نظامی است.

مطالب این موضوع سخنرانی را می‌توان به ۴ بخش اصلی تقسیم نمود:

۱. بررسی وضعیت موجود حقوق بین‌الملل بشر

الف. وضعیت قواعد موجود حقوق بین‌الملل بشر

بررسی وضعیت قواعد مستلزم بررسی موضوعات زیر است

سطح جهانی و در سطح منطقه‌ای در زمینه حقوق بشر وجود دارد. تورم هنجاری از یک سو مسأله هماهنگی و پیوستگی را در زمینه حقوق مشابه پیش می‌آورد و از سوی دیگر خطر تعارض میان برخی از آن حقوق را که واقعی هم هستند گوشزد می‌کند.

الف - ۲. سلسله مراتب

آنچه واضح و مسلم می‌نماید این است که حقوق و آزادیهای بشری را نباید بر سلسله مراتب مبتنی کرد. قائل شدن به سلسله مراتب حقوق بشر بر یک قضاوت ارزشی استوار است و تا حدودی دارای خصوصیت ذهنی و تحول‌پذیری است، مگر در مواردی که به‌طور صریح در برابر جهانشمولی یا جهانی شدن قرار گیرد. علی‌رغم تأیید تقسیم‌ناپذیری اصل اعتبار یکسان حقوق بشر، کشورها کلیه حقوق و آزادیهای انسانی را در یک سطح نمی‌دانند. بررسی حقوق بین‌الملل موضوعه حاکی از آن است که برخی از آنها نسبت به برخی دیگر از اولویت برخوردارند و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آنها را نقض نمود. به‌طور نمونه، بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ از حقوقی نام می‌برد که باید در همه جا و تحت هر شرایطی رعایت شوند و به هیچ وجه تخلف از آنها مجاز نیست. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی آمریکا در نیکاراگوئه در ۱۹۸۶ برای قواعد موجود حقوق مذکور ارزش و اعتبار خاصی قائل شده است. در همین مورد دیوان در نظریه مشورتی در قضیه مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در ۱۹۹۶ اعلام داشت بدون تردید تعداد زیادی از قوانین حقوق بشر دوستانه قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه برای احترام به فرد بشر و ملاحظات اولیه بشر دوستانه جنبه بنیادین دارد. به‌طور کلی رویه بین‌المللی حاکی از شناخت اولویت حقوق مدنی و سیاسی نسبت به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که بتوان حقوق و آزادیهای بشر را به دو دسته تقسیم

نمی‌باشد. در نتیجه حقوق اساسی بشر مقدم بر انواع حقوق بشر است.

الف - ۳. اصل رعایت حقوق اساسی بشر و سایر حقوق بین‌الملل

اصول حقوق بین‌الملل یک سلسله قواعد هنجاری و بنیادی هستند که جنبه‌ی عامل‌شمول دارند و بعضاً به مرحله قاعده‌آمره ارتقاء پیدا کرده‌اند. برخی از اصول حقوق بین‌الملل با اصل رعایت حقوق اساسی بشر همسو بود و احتمال تقابل میان آنها وجود ندارد، مثل وفای به عهد و ... اما برخی دیگر از اصول حقوق بین‌الملل ممکن است بنا به مورد در تقابل با اصل رعایت حقوق اساسی بشر قرار گیرند. نمونه بارز این اصول، اصل احترام به حاکمیت و اصل عدم مداخله است. علی‌رغم مقررات صریح بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد که سازمان را از دخالت در مواردی که اساساً در قلمرو صلاحیت داخلی کشورهاست منع کرده و در واقع با این مقررّه تا حدود زیادی بر احترام بدون قید و شرط به هر دو اصل فوق‌مهر تأیید زده، اما امروزه جامعه بین‌المللی نمی‌تواند شاهد نقض آشکار حقوق بنیادین انسانی در یک کشور باشد. به قول کوفی عنان دبیر کل ملل متحد در اجلاس اخیر مجمع عمومی، کشورها نباید به بهانه داشتن حق حاکمیت در قلمرو خویش حقوق بشر را نقض کنند. از اینرو می‌توان اذعان نمود که بند ۷ ماده ۲ منشور دیگر شمولیت خود را از دست داده و سازمان ملل بویژه شورای امنیت با رویه‌ی مستمر و یکنواخت خود پا در قلمرو جدیدی گذاشته که تا دیروز در قلمرو انحصاری کشورها بوده است. مداخله بشر دوستانه تجلی بارز این تحدید حدود است. مداخله نیروهای ناتو در بحران کوزوو نمونه نمادین مداخله نامشروع به بهانه بشر دوستانه است. شورای امنیت اقدام مداخله‌گرایانه خود و یا تجویز به مداخله بشر دوستانه را تحت پوشش تهدید صلح و امنیت بین‌المللی انجام می‌دهد و بدین‌وسیله میان نقض حقوق بشر و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی پل ارتباطی ایجاد می‌کند.

الف - ۴. مسائل شکلی و پایانی قواعد موجود حقوق بین‌الملل بشر

است. به طوری که فرضاً تا اول ژوئیه ۱۹۹۸، ۱۴۰ کشور به میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ۱۳۷ کشور به میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ۱۵۰ کشور به عهدنامه امحاء کلیه اشکال تبعیض نژادی ملحق شدند.

(۲) حق شرط در معاهدات

امروزه بسیاری از کشورها معاهدات مربوط به حقوق بشر را به دلیل عدم ممنوعیت انشاء حق شرط با حق شرط پذیرفته‌اند و این خود مانعی در راه جهانی شدن حقوق بشر ایجاد کرده است.

(۳) کناره‌گیری از معاهدات

در برخی از معاهدات بین‌المللی حقوق بشر، در شرایط خاص اجازه کناره‌گیری به کشورهای عضو داده شده است (عهدنامه امحاء کلیه اشکال تبعیض نژاد)، اما در برخی از آنها مقرراتی در مورد کناره‌گیری وجود ندارد و البته منع هم نشده است (میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر). به موجب ماده ۵۶ عهدنامه حقوق معاهدات از معاهده‌ای که در آن کناره‌گیری پیش‌بینی نشده است نمی‌توان کناره‌گیری نمود، مگر مسلم شود که طرفین قصد داشته‌اند امکان کناره‌گیری را بپذیرند و یا حتی کناره‌گیری را بتوان از ماهیت معاهده استنباط نمود. در معاهدات مربوط به حقوق بشر قصد طرفین و ماهیت معاهدات به گونه‌ای است که به هیچ وجه نمی‌توان به مجوز کناره‌گیری از آنها حکم نمود.

۲. وضعیت نهادهای موجود حقوق بین‌الملل بشر

منظور از نهادهای موجود، سازمانهای بین‌الدول یا غیر دولتی هستند که وظیفه حمایت و اعتلای حقوق بشر را از طریق تهیه و تنظیم قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و عهدنامه‌ها و نیز مراقبت و نظارت بر اجرای حقوق بین‌الملل بشر و رسیدگی به موارد نقض آن در سطح جهانی و منطقه‌ای بر عهده دارند. اکثر نهادهای حقوق بشر تحت پوشش نظام ملل

مقام زن و بالاخره کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان. در سطح منطقه‌ای نیز ارگانهایی مانند دادگاه اروپایی حقوق بشر و دادگاه آمریکایی حقوق بشر وجود دارند. همچنین امروزه بیش از ۱۲۰ سازمان بین‌المللی غیردولتی، کمیسیون حقوق بشر را در امر رسیدگی به مسائل حقوق بشری یاری می‌دهند. از جمله می‌توان از سازمانهای عفو بین‌الملل، سازمان دیده‌بان حقوق بشر و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نام برد. بسیاری از سازمانهای بین‌المللی غیردولتی در چارچوب منشور ملل متحد و تصمیم شورای اقتصادی و اجتماعی به عنوان مشاور با این شورا همکاری می‌کنند.

۳. نسل سوم حقوق بشر

امروزه یکی از انواع تقسیمات حقوق بشر، تقسیم آن به حقوق نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی) حقوق نسل دوم (حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و حقوق نسل سوم (حقوق همبستگی) است. شاید بهتر باشد به جای واژه نسل سوم از واژه طبقه سوم استفاده شود. حقوق نسل سوم مجموعاً سه موضوع حق توسعه، حق زیستن در صلح و حق داشتن محیط زیست سالم را در بر می‌گیرد.

برخی از دانشمندان حقوق بین‌الملل، حقوق نسل سوم را حقوق همبستگی نامیده و معتقدند که این حقوق یک حقوق ترکیبی است، یعنی پیوند بسیار نزدیک میان حقوق بشر و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی برقرار می‌کنند. حقوق نسل سوم را می‌توان سر‌آغازی برای تحول در مفهوم حقوق بشر در آستانه قرن بیست و یکم دانست.

۲. موانع جهانی شدن حقوق بشر

به‌طور کلی موانع جهانی شدن یا جهان‌شمول شدن حقوق بشر را نمی‌توان در تأیید اصولی آن حقوق دانست، بلکه در اجرای مؤثر آن حقوق است.

سوسیالیستی ملهم از نظریه مارکسیستی حقوق بشر و نظریه اسلامی حقوق بشر و آقای کوفی عنان در سخنرانی که به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (۱۹/۹/۷۶) ایراد کردند، ضمن تأیید اصولی حقوق بشر جهانی به نوعی به موانع عقیدتی و فرهنگی در اجرای آن حقوق اشاره و تأکید کردند فقط در شرایطی که حقوق بشر به طور مساوی به مورد اجرا گذارده شود می توان آن را حقوقی قلمداد کرد که به طور جهانی مورد قبول قرار گرفته باشد. این حقوق را نمی توان به طور منتخب یا به گونه ای نسبی به اجرا گذارد.

ب. موانع سیاسی

متأسفانه برخورد گزینشی برخی از ارگانهای کنترل کننده و تضمین کننده حقوق بشر مانند کمیسیون حقوق بشر، مانعی عظیم در راه جهانی شدن حقوق بشر است. آقای کوفی عنان در سخنرانی سابق الذکر اشاره کردند که «حقوق بشر را نمی توان گزینه ای اجرا کرد و یا از آن به عنوان سلاحی برای تنبیه دیگران استفاده نمود، خلوص این حقوق اقتدار ابدی آن است.»

ج. موانع اقتصادی

موانع اقتصادی در راه جهانی شدن حقوق بشر یک واقعیت بسیار تلخ و تأسف بار است. کشورهای کمتر توسعه یافته یا در حال توسعه که قادر نیستند نیازهای اساسی مردم خود از جمله خوراک، پوشاک، بهداشت اولیه و بیسوادی را تأمین و رفع نمایند چگونه می توانند زمینه اجرای حقوق بشر را فراهم کنند. در اینجا باید بر این نکته انکارناپذیر تأکید نمود که میان بالا رفتن سطح توسعه و تضمین حقوق بشر پیوندهای واقعی وجود دارد. از دیدگاه کشورهای در حال توسعه حقوق خلقها، مخصوصاً حق حاکمیت بر منابع طبیعی و حقوق بشر کاملاً وابسته به یکدیگرند.

این‌گونه معاهدات، دو مانع مهم فنی در راه جهانی شدن حقوق بشر هستند. علی‌رغم تعداد تصویب‌کنندگان بسیار بالا، در معدودی از معاهدات عام در زمینه حقوق بشر، اکثر آنها مورد استقبال چندانی از سوی کشورها قرار نگرفتند. عدم ممنوعیت حق شرط در معاهدات بین‌المللی حقوق بشر باعث گردیده تا تعداد حق شرطها افزایش یابد. تعداد زیاد کشورهایی که نسبت به میثاق حقوق مدنی و سیاسی اعلام حق شرط کردند موجب گردید تا کمیته حقوق بشر در اظهار نظر کلی شماره ۲۴ خود مورخ ۲ نوامبر ۱۹۹۴ در مورد حق شرط نسبت به میثاق حقوق مدنی و سیاسی چنین مقرر دارد: «آن بخش از مقررات میثاق که معرف قواعد عرفی بین‌المللی و به طریق اولی خصیصه عامه دارند نمی‌توانند موضوع حق شرط قرار گیرند...» متأسفانه امروزه انشاء حق شرط در مورد قواعد تعیین‌کننده اشکال مختلف کنترل بین‌المللی رو به افزایش است.

۳. اهم رویدادهای اخیر بین‌المللی و حقوق بین‌المللی بشر

در آستانه قرن بیست و یکم شاهد برخی رویدادهای بین‌المللی هستیم که ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با حقوق بین‌المللی بشر دارند. از جمله مهمترین آنها عبارتند از: مسأله عراق، مسأله افغانستان و مسأله کوزوو. در مورد عراق یکی مسأله منطقه امن و پرواز ممنوعه در داخل آن کشور و دیگری مسأله مداخله جهت سرنگونی رژیم آن کشور مطرح است.

در وضعیت خاص افغانستان ما شاهد تجلی بارز اشکال مختلف نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه می‌باشیم. از جمله بدرفتاری نسبت به زنان و کودکان، بدرفتاری نسبت به اقوام مختلف، کشتارهای جمعی، گروگانگیری، قاچاق مواد مخدر و نقض مصونتهای دیپلماتیک. سیاست زمین سوخته طالبان از سوی شورای امنیت محکوم گردید و دبیرکل ملل متحد آن را نقض صریح حقوق بشر و عملی جنایتکارانه خواند. در بحران کوزوو چند مسأله پیش آمد که به نحوی منجر به نقض حقوق بشر و حقوق

حمایت از آنها، آن هم بدون مجوز شورای امنیت. در این قضیه می‌توان موارد نقض حقوق بشر را از سوی طرفین درگیر یعنی ناتو و دولت یوگسلاوی مورد مذاقه قرار داد.

۴. ارزیابی کلی

در آستانه قرن بیست و یکم حقوق بین‌الملل بشر به عنوان شاخه‌ای نورسته از درخت تنومند حقوق بین‌الملل به دلایلی که برشمرده شد دچار بحرانی سرنوشت‌ساز شده است.

در پایان برای یافتن نگرشی مثبت به آینده حقوق بشر در عرصه جهانی به سخنان کوفی عنان اشاره می‌کنیم:

«حقوق بشر جزئی از ما و ما جزئی از حقوق بشر هستیم. انسان و حقوق بشر لازم و ملزوم یکدیگر و یکی بدون دیگری مصداق نخواهد داشت. اگر حقوق بشر به‌طور صحیح درک شود و به‌طور منصفانه تقسیم گردد برای هیچ فرهنگی بیگانه نیست و برای کلیه ملل آشنا خواهد بود. این جهانشمول بودن حقوق بشر است که به آن اقتدار می‌بخشد و آن را توانمند می‌کند، تا از هر مرزی بگذرد، از هر مانعی عبور کند. هیچ‌گونه نمونه واحدی برای دموکراسی یا حقوق بشر و یا نماد فرهنگی برای همه جهان وجود ندارد، اما برای همه جهانیان باید دموکراسی، حقوق بشر و برخورداری از آزادی فرهنگی وجود داشته باشد.»

پیام دبیرکل سازمان ملل متحد آقای کوفی عنان

به مناسبت روز ملل متحد ۲۴ اکتبر ۱۹۹۹

۲ آبان ماه ۱۳۷۸

روز ملل متحد امسال روز بخصوصی است. اخیراً جمعیت جهان از مرز ۶ میلیارد نفر

برای جشن گرفتن و در عین حال عاملی برای تفکر به شمار می آیند. این ارقام نشان دهنده آغاز فصلی جدید در تاریخ بشریت محسوب می شوند یعنی فصلی که در آن بیش از هر موقع دیگر همگی باید در سرنوشت مشترکی سهیم شویم. اینک زمانی است که به اقدامات انجام شده رسیدگی کنیم: به گذشته بنگریم و ببینیم چه به دست آورده ایم و در کجا ناکام بوده ایم و سپس به آینده بنگریم و فکر کنیم که چگونه می توانیم عصر جدید را نسبت به زمان گذشته بهتر سازیم.

بسیار تکان دهنده است وقتی به این نکته فکر کنیم که نیمی از جمعیت جهان در حالی وارد عصر جدید می شوند که در فقر مطلق بسر می برند، یعنی باید با درآمدی معادل ۲ دلار یا کمتر در روز زندگی کنند. این چیزی است که واقعاً بایستی در آن تغییر ایجاد کنیم.

همچنین این واقعیت که مردم بعضی از مناطق در معرض خشونت و وحشیگری قرار دارند مایه نگرانی است. قرن بیستم شاهد بیشترین جنایت در تاریخ بشر بوده است. ما باید مطمئن شویم قرن بیست و یکم دورانی صلح آمیزتر و انسانی تر باشد. تغییر آب و هوای جهان موجب نگرانی شده به نحوی که باعث تخریب خانه ها و از بین رفتن زندگی میلیون ها انسان می گردد. کنترل و اداره این روند ممکن است به عنوان بزرگترین چالش، پیش روی همگان قرار گیرد.

مردم در سراسر جهان به منظور مورد حمایت قرار گرفتن در برابر گرسنگی، امراض، خشونت و بلایای طبیعی و به طور کلی در هر جا که ملتها و مناطق مواجه با تکلیفی دشوار می شوند که به تنهایی از عهده آن بر نمی آیند، به سازمان ملل متحد متوسل می شوند. اما ما به تنهایی در سازمان ملل قادر به انجام کاری نیستیم. توان ما همان قدرت کشورهای عضو است، هنگامی که همگی موافق با اقدامی در راستای اجرای هدفی مطلوب باشند.

سال آینده رهبران کشورها در سراسر جهان برای شرکت در اجلاس هزاره مجمع عمومی به نیویورک خواهند آمد. ایشان چالش های آتی و اقدامات سازمان ملل، برای

مطمئن شوید رهبرانتان با عزمی راسخ برای اتخاذ تصمیماتی که منجر به زندگی بهتر برای همگی ما و فرزندانمان خواهد شد به نیویورک بیایند.
من روی تمامی شما حساب می‌کنم و از همگی سپاسگزارم.

دکتر سید علی اصغر کاظمی*

«سازمان ملل متحد در آستانه قرن ۲۱»

در تاریخ: ۱۳۷۸/۸/۳

مقدمه

نگاهی به تاریخ تحول حقوق و سازمانهای بین‌المللی نشان می‌دهد که معمولاً پس از هر جنگ خانمانسوز، سیاستمداران و حقوقدانان گرد هم آمدند و با تشکیل کنگره‌ها و کنفرانس‌ها درصدد اعاده نظم و پیشگیری از به هم خوردن دوباره آن در رابطه میان دولت - ملت‌ها برآمدند. در واقع تمام تنشها و خصومتها و منازعات میان کشورها به یک تعبیر ناشی از ناسازگاری میان نظم سیاسی و نظم حقوقی و به هم خوردن توازن میان این دو مفهوم یا پدیده بوده است و تأسیس نهادها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز همواره کوششی برای برقراری این تعادل و توازن بوده است.

در قرنی که گذشت (قرن ۲۰) روابط میان ملتها همواره بین دو نیروی متضاد تحت فشار بود: از یک سو نظام حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل مبتنی بر قانون و از سوی دیگر جو حاکم بر روابط سیاسی مبتنی بر قدرت نابرابر بین‌المللی.

آنچه امروزه ما در پایان قرن بیستم و در طلیعه قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی در دست داریم، میراث بسیار حجیم و پربهایی از اصول مدون، نهادها، قواعد، عهدنامه‌ها و قراردادهایی است که کوشش همه آنها ایجاد نوعی توازن میان نظم حقوقی و نظم سیاسی بوده است.

دهه آخر قرن بیستم که به عنوان دهه حقوق بین‌الملل از طرف ملل متحد نامگذاری شده، نقطه عطف کوششهای جهانی برای رسیدن به این هدف است.

پایان قرن و پرسشهای بی پاسخ

قرن بیستم قرن تضادها، ایدئولوژی‌ها، خصومتها، رقابتها و اختراعات بوده است. در عین حال تجربه این قرن برای انسان و جوامع از ابعاد مختلف من جمله تدوین قوانین و تأسیس نهادها به اندازه تمام حافظه تاریخی بشر نیز بوده است. در این قرن با وجود آنکه همه از منطق و عقلانیت دم می‌زنند، هر کس سلاح برنده‌تری در اختیار دارد و سوسه می‌شود که دیگران را مرعوب کند یا به اطاعت وادارد.

کوتاه زمانی پس از تأسیس سازمان ملل متحد، دوران جنگ سرد و توازن وحشت میان دو ابرقدرت مناسب‌ترین شیوه بقاء و دوام و تأمین منافع موهوم ملی تلقی می‌شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان به اصطلاح جنگ سرد، نه تنها زمینه برای استقرار صلح و دموکراسی در نوع لیبرال فراهم نشد که خصومت و اختلاف خفته تشدید گردید، نظم نو جهانی در بستر خشونت زاییده شد و ...

انقلاب ارتباطات مرزهای ملی حاکمیت‌ها را در هم شکسته امواج فرهنگ‌ساز به حریم خصوصی نهاد خانواده رخنه کرده است. شکاف میان ملتها روز به روز فراخ‌تر می‌شود. مردم از نهادهای سیاسی و اجتماعی برخوردار شده‌اند و مفاهیم والایی مانند صلح، آزادی، عدالت، دموکراسی، حقوق بشر و دیگر آرمانهای انسانی در لابلای اندیشه‌های عالمانه و قوانین بی‌خاصیت گم شده‌اند.

آیا سازمان ملل متحد چه پاسخی برای این معضلات در آستانه قرن ۲۱ دارد؟

کوششهای ناکام برای ایجاد تعادل میان نظم حقوقی و نظم سیاسی

شروع قرن بیستم با وضع قواعدی در باب مخاصمات مسلحانه در کنفرانس‌های صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه همراه بود. کنوانسیون‌های حاصله همگی در جهت قانونمند کردن روابط خصمانه میان دولتها و تا حدودی محدود کردن حق توسل به جنگ بود. اما هیچ یک از آنها مانع از آن نشد که جنگ جهانی اول رخ ندهد. کوششهای آرمانخواهانه ویلسون در کنفرانس صلح ورسای نیز مانع از جنگ دوم جهانی نشد. جنگ دوم جهانی

معتبری برای صلح پایدار ایجاد کند.

قدرتهای فاتح جنگ جهانی دوم کوشیدند با نگاهی واقع بینانه تر کمبودهای میثاق جامعه ملل را در منشور ملل متحد بر طرف سازند. اما این مانع از آن نبود که نظم مدون اما مبهم حقوقی منشور تحت الشعاع نظم سیاسی، یعنی موازنه و توزیع قدرت میان کشورهای پیروز قرار گیرد.

مواد تعبیه شده در منشور صرفاً ابزاری برای برقراری نوعی توازن میان نظم حقوقی و نظم سیاسی است اما عمداً منشور ملل متحد نتوانسته است زمینه‌های خروج از وضع طبیعی جامعه بین‌المللی و استقرار وضع مدنی را به عنوان یک قرارداد اجتماعی فراهم کند، لذا به نظر می‌رسد در آستانه قرن بیست و یکم جهان کماکان اسیر همان اسطوره‌های عهد عتیق و سیاست قدرت است.

البته نباید اقدامات مفید، کارساز و تعیین کننده این نهاد بین‌المللی را برای تدبیر بحرانهای منطقه‌ای و بین‌المللی نادیده انگاریم. در حقیقت این سازمان و ارگانهای وابسته به آن هنوز ملجأ و مأمن هر چند نامطمئن برای کشورهایی است که مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند. در سالهای آینده این سازمان با چالشهای تازه و تعیین کننده‌ای مواجه خواهد بود که ضرورت بازبینی نقش سنتی آن را توجیه می‌کند.

چالشهای آینده و ضرورت بازنگری نقش سنتی سازمان ملل متحد

نقش سازمان ملل متحد بعد از پایان جنگ سرد و شکل‌گیری نظام نوین جهانی در آستانه قرن بیست و یکم چه خواهد بود؟ نظم نوین جهانی چه معنا و مفهومی دارد و ارتباط آن با سازمان ملل متحد چه خواهد بود؟ در پاسخ به سئوالات فوق هیچ‌گونه اجماعی در سطح بین‌المللی وجود ندارد. به نظر می‌رسد غالب کشورهای به اصطلاح جنوب به اساس و ماهیت این نظم در شرف تکوین، با دیده شک و تردید می‌نگرند. اما در عین حال باید اذعان کرد که پایان جنگ سرد افقهای روشنی برای همکاری و همگرایی بین‌المللی پیش روی ملتها گشوده است. در صورتی که نظم نوین بر پایه

دور نمای آن امیدوار بود.

منشور ملل متحد می‌تواند به عنوان چارچوب «نظم نوین جهانی» مورد استفاده قرار گیرد. اما کمبودها و خلاءهای آن در مواردی مانند محیط زیست، معطل فقر و تهدیدهای هسته‌ای باید بر طرف شود. مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی باید با در نظر گرفتن همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، نظامی، و زیست محیطی دوباره تعریف شود. به موازات آن برای افزایش کارایی سازمان ملل متحد در زمینه‌های مختلف، بازنگری در برخی مواد ضعیف یا بازدارنده منشور انجام گیرد. باید نوعی توازن بین حق حاکمیت دولتها و حقوق افراد (اعلامیه حقوق بشر) و حق دخالت سازمان ملل در اموری که صلح و امنیت جوامع را به خطر می‌اندازد، برقرار گردد.

پایان جنگ سرد در واقع فرصت خوبی برای جامعه عمل پوشاندن به نیات و اهداف مندرج در منشور، افزایش نقش دیوان دادگستری و ... است.

سازمان ملل متحد در قرن آینده از دو طریق با چالشی فزاینده رو به رو خواهد بود. این چالش هم از درون است و هم از بیرون. چالش درونی مربوط می‌شود به ضرورت ایجاد تغییرات بنیادی در سیستم و ساختار سازمان، به طوری که روند تصمیم‌گیری در آن به صورت دمکراتیک انجام شود و نظام دیوانسالاری حاکم بر سازمان تعدیل گردد.... در غیر این صورت مجموعه این تشکیلات در یک نظم نوین جبری و ناخواسته مستحیل می‌گردد و از آن میان یک نظام سلطه بر جهان تحمیل می‌شود. سازمان ملل متحد اگر به خواهد نقش و وظایف خود را به درستی ایفا کند، باید به منابع مالی هنگفتی دست پیدا کند، که در گذشته به دلایل مختلف از آن محروم بوده است.

سازمان ملل متحد در عین حال که باید به مشکلات داخلی برای افزایش کارایی و اعتبار پردازد، بازخیمهای کهنه و التیام نیافته‌ای در روابط نابرابر بین‌المللی سر و کار دارد که بدون درمان آنها قادر نخواهد بود به بازسازی و خودسازی پردازد.

سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم آن‌گونه خواهد بود که کشورهای عضو اراده کنند و این میسر نیست مگر با برقراری توازن میان نظم حقوقی و نظم سیاسی جامعه بین‌المللی.

دکتر بهروز اخلاقی*

«چشم‌انداز آینده سرمایه‌گذاری خارجی در ایران»

در تاریخ: ۱۳۷۸/۸/۲۴

ارزش سرمایه‌گذاری خارجی که از دهه ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۰ چهار برابر افزایش پیدا کرده، همچنان رو به بالندگی است. ایالات متحده آمریکا با ۲۳۳ میلیارد دلار، انگلستان با ۹۵ میلیارد دلار، ژاپن با ۷۰ میلیارد دلار و جمهوری فدرال آلمان با حدود ۴۰ میلیارد دلار از مهمترین کشورهای سرمایه‌گذار می‌باشند و مجموعاً بیش از ۶۰ درصد کل سرمایه‌گذاری خارجی را به خودشان اختصاص داده‌اند.

آمریکا به خاطر ابزارهایی که برای حمایت از سرمایه خارجی تعبیه کرده، همچنان مهمترین کشور میزبان برای سرمایه‌گذاری است. از سال ۱۹۵۹ بسیاری از کشورهای سرمایه‌گذار برای افزایش حمایت از سرمایه‌گذاری خود، قراردادهایی را با کشورهای جهان سوم منعقد کردند. بر اساس راهنمای سرمایه‌گذاری بین‌المللی اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC) در سال ۱۹۷۲ و پیش‌نویس کنوانسیون راجع به حمایت از مالکیت خارجی متعلق به همین سال، عهدنامه دو جانبه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در خصوص حمایت از سرمایه‌گذاری به عنوان پایه و چارچوب ثابت و مناسبی منعقد گردید. در واقع به علت ترس و نگرانی از مصادره اموال و خطرات ناشی از ملی کردن سرمایه‌ها، کشورها ترجیح می‌دهند قبل از وارد کردن سرمایه و مبادرت به سرمایه‌گذاری در کشور میزبان، با یک قرارداد دو جانبه حدود و تعهدات خود و چگونگی تضمین سرمایه خود را مشخص سازند. کشورهای سرمایه‌گذار بیشتر به فکر تعبیه کنوانسیونها یا قراردادهای دو جانبه و چند جانبه برای تضمین سرمایه‌گذاری خود بوده‌اند. این موافقت‌نامه‌ها، اکثراً توسط کشورهای سوئیس، فرانسه، انگلیس، جمهوری فدرال آلمان و ایالات متحده آمریکا تنظیم شده و بین طرفهای قرارداد سرمایه‌گذاری به امضاء رسیده‌اند. البته باید توجه داشت که طی سالهای اخیر سرمایه‌گذارهای هنگفتی در کشورهای خارجی مصادره شده است. میزان مصادره و سلب مالکیت اموال خارجی

در سال ۱۹۷۵ پنج برابر سال ۱۹۷۰ و ۵۰ برابر سال ۱۹۶۱ بوده. از سال ۱۹۶۰، ۵۹ کشور غیر کمونیستی جهان اموال و داراییهای آمریکاییها را در کشورهای خود ملی اعلام کرده‌اند. برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا با یک برنامه‌ریزی کمابیش منسجم و به دور از تعصبات مالی، اقتصادی و با حمایت از سرمایه‌های خارجی موجبات شکوفایی اقتصادی کشورهای خود را فراهم کرده‌اند.

موانع پیشرفت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران

۱. نارسایی قوانین و مقررات موجود و تغییرات پی‌درپی

الف. انحصارات گسترده دولتی

موضوع انحصارات گسترده دولتی بر می‌گردد به اصل چهل و چهارم قانون اساسی که می‌گوید: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، باغداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی و ... که بصورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است.»

«بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است» و در ادامه اضافه شده است «مالکیت در این سه بخش تا جائیکه با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت جمهوری اسلامی است. این اصل دست بسیاری را برای سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها بسته است.

ب. محدودیت ورود و استقرار شرکتهای خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی مکانیسم و ساختار خاصی را لازم دارد. یک مجموعه قوانین

سرمایه‌گذاری خارجی ورود و استقرار شرکت‌های خارجی است. در این رابطه نیز اصل هشتاد و یکم قانون اساسی قابل ملاحظه است. این اصل مقرر می‌دارد که دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است. در رابطه با این اصل موضعگیری‌های متفاوتی وجود دارد. برخی معتقدند که هدف انحصار بوده نه امتیاز. اما موضعگیری بعضی از مقامات و نهادهای دولتی تا آن حد افراطی بوده که صریحاً اعلام کرده‌اند دادن امتیاز تشکیل هر نوع شرکتی حتی در بخش خدمات به خارجیان ممنوع است.

ج. محدودیت توسل به نهاد داوری تجاری بین‌المللی

اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و یا دولتی و ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد، در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند. این اصل از ابتدا تا امروز همچنان موضوع تفسیر و اختلاف نظر بین فقها، حقوقدانان، نهادهای انقلابی، مجلس، شرکتها، مؤسسات و غیره بوده است.

معمولاً خارجیها که وارد یک کشور می‌شوند به علت جهل به قوانین آن کشور و ترس از دادگاههای محلی تن به صلاحیت دادگاههای داخلی (در اینجا ایرانی) نمی‌دهند. مدتی است بازرگانان و مؤسسات بزرگ تجاری سرمایه‌گذار به این نتیجه رسیده‌اند که برای تسهیل حل و فصل اختلاف ناشی از سرمایه‌گذاری باید به نهاد داوری مراجعه کنند. هر چند نهاد داوری هم به دلیل تشریفات طولانی و پرهزینه زیر سؤال رفته و نهادهای دیگری به نام ADR ارائه شده است.

امیدواریم با شروع سرمایه‌گذاری خارجی ما شاهد اعمال مقررات مدل داوری آنستیرال باشیم.

شمول ملی شدن خارج بودند، به نحوی زیر پوشش دولت قرار گرفتند. بسیاری از شرکتها نیز توسط مدیریت دولتی اداره می‌شوند. دولت در طول سه برنامه قصد دارد این شرکتها را خصوصی کند، اما همواره با مانع مواجه می‌شود.

۳. محدودیت تشکیل شرکتهای مشارکتی

برخی از کشورها، دست شرکتها را در سرمایه‌گذاری باز گذاشته‌اند و هیچ‌گونه محدودیتی ایجاد نکرده‌اند. برخی از کشورها مشارکت و سرمایه‌گذاری شرکتهای خارجی را منوط به همکاری با شرکت داخلی دانسته‌اند و برای این مشارکت نسبت تعیین کرده‌اند. قبلاً در ایران نسبت ۴۹ به ۵۱ را پیشنهاد کرده‌اند. شرکتهای خارجی که با یک شرکت ایرانی متفق می‌شدند نمی‌توانند بیش از ۴۹ درصد سرمایه را داشته باشند. در برنامه اول توسعه یکی از موانع، تشکیل شرکتهای مشارکتی بود، منتهی بعداً دولت با تصویب قانون چگونگی اداره مناطق آزاد این مشکل را حل کرد، در آنجا این سقف برداشته شده و تسهیلاتی برای سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد شده است.

۴. محدودیتهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی

یکی از موانع عمده در سالهای اخیر «قانون داماتو» است. و همه اطلاع دارند که در عرض این مدت چه زیان سنگینی به کشور پرداخته است.

همچنین به عوامل فوق باید فقدان جو مساعد و مطلوب را اضافه نمود. اگر جو نامطلوب فعلی همچنان حفظ شود، بعید است بتوانیم سرمایه‌های خارجی را جلب کنیم و اما از مناطق آزاد می‌توان به عنوان یکی از عوامل پیشرفت نام برد. اگر علل و عواملی که مانع پیشرفت هستند رفع بشوند، مناطق آزاد، مناطق بالقوه خوبی برای جذب سرمایه خارجی هستند. معافیت مالیاتی ۲۰ ساله، ارجاع دعاوی به مراجع بین‌المللی و مقررات ساده گمرکی همه این مقررات می‌تواند عامل مهمی در جلب و جذب سرمایه‌های خارجی باشد. مقررات خاص و ساده‌ای برای تسهیل واردات و صادرات گمرکی ایجاد

منطقه آزاد می‌باشد. مقررات لازم برای جلب و حمایت سرمایه‌گذاری در هر منطقه و میزان مشارکت خارجیان در فعالیتهای منطقه تابع مصوبات خاص مناطق آزاد است. همچنین قوانینی تصویب شد که در نتیجه آن سقف سرمایه‌گذاری خارجی در بانکهای ایرانی مناطق آزاد تا صد درصد افزایش یافت و نحوه مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی در تأسیس بانکها و مؤسسات اعتباری به صورت سهامی عام یا خاص امکانپذیر شد و همچنین مقرراتی راجع به تأسیس مؤسسات بیمه و بانکها به تصویب رسید. مقررات مربوط به ارجاع دعاوی به داوری نیز از مدل آنستیرال گرفته شده است. تصویب این قوانین و مقررات نقطه عطف در تاریخ سرمایه‌گذاری خارجی در ایران به حساب می‌آید.

اما در رابطه با اجرای احکام، از آنجایی که ایران هنوز به دو کنوانسیون بین‌المللی نیویورک و شیکاگو نپیوسته است، مشکلاتی وجود دارد که امیدواریم با قدمهایی که اخیراً برداشته شده بتوانیم این موانع را نیز رفع کنیم.

پروفسور سیدحسین العطاس*

«جامعه‌شناسی روشنفکران در کشورهای روبه توسعه: مشکلات و آینده»

در تاریخ: ۱۳۷۸/۹/۶

در تعریف روشنفکر، مسأله مهم تفکر است و نه درجه علمی. متفکر و روشنفکر ممکن است حتی تحصیلات دانشگاهی نداشته باشد و در مسائل مهم به تفکر بپردازد. در جوامع در حال توسعه، ما گروهی از روشنفکران عامل (functioning intellectuals) نداریم. به عبارت دیگر، روشنفکران و متفکرانی در اینجا و آنجا داریم، اما یک گروه ذی‌نفوذ که بر بقیه جامعه تأثیر بگذارد، وجود ندارد. این گروه عامل در غرب هست و به همین دلیل مسائل زیادی مطرح و بحث می‌شود، کتابها، انتشارات و مناظرات زیادی وجود دارد و چون به عنوان گروه عمل می‌کنند، تأثیر زیادی در جامعه دارند. جمع شدن است که قدرت می‌دهد و مثلاً، گروهی رزمنده را به ارتش تبدیل

می‌کند.

موسیقیدانان یک گروه عامل هستند، چون تولید موسیقی می‌کنند، تأثیر می‌گذارند و متقابلاً از جامعه تأثیر می‌پذیرند. در جهان غیرغربی روشنفکران فقط به عنوان افراد پراکنده‌ای وجود دارند که نفوذی در جامعه ندارند. اگر گاه روشنفکری مشارکت در سیاست دارد استثنائی است و تأثیرش هم سیاسی است و نه فکری. فقدان این گروه عامل که بتواند نظر عامه را در مورد مسایل خاص به وجود آورد، پیامدهایی دارد. به عنوان نمونه، در مورد رابطه با غرب، در فقدان یک اجتماع روشنفکران عامل، روابط ما با غرب صرفاً واکنشی است. به این معنا که ایده‌ای در غرب مطرح می‌شود و ما یا با آن مخالفت می‌کنیم یا ناآگاهانه و آگاهانه آن را می‌پذیریم، اما خودمان تولید ایده نمی‌کنیم. ما از مفاهیم مورد استفاده غربی‌ها بدون نقد و بدون توجه به مدلولات آن استفاده می‌کنیم. به عنوان نمونه چندسالی است *sex work* و *sex worker* مطرح شده است. چون در آنجا فحشا به عنوان کار محسوب می‌شود ما هم بدون نقد آن را می‌پذیریم و از آن استفاده می‌کنیم، تحلیلی از مفهوم *Work* نمی‌شود. در مورد هر نوع کاری، باید تأیید اجتماعی وجود داشته باشد مثلاً دزدی یا قاچاق کار نیست، هر چند از طریق آن امرار معاش می‌شود. اگر جامعه اعتبار اجتماعی فعالیتی خاص را نپذیرد، نمی‌توان آن را کار دانست. بنابراین، این اصطلاح را نمی‌شود به کار گرفت. اما چون در غرب فحشای مبتنی بر رضایت متقابل پذیرفته شده است و آن را به کار می‌گیرند، ما هم دنباله‌روی می‌کنیم. باید اینها را درک کنیم، اما در مقابل این نوع فلسفه مقاومت کنیم. بدون متفکرانی که این مقاومت فکری را بکنند صرف محکوم کردن کافی نیست. محکوم کردن کار ساده‌ای است، اما باید مقاومت فکری قوی وجود داشته باشد. این شیوه زندگی در غرب مبتنی بر یک بنیان روشنفکری است و این بنیان فکری در غرب بیشتر از یک سده است که شکل گرفته و همراه با سست کردن بنیانهای مذهبی بوده است. ما باید بتوانیم مقاومت روشنفکری در مقابل آن داشته باشیم. بدون آن نفوذ غرب وجود خواهد داشت و گسترش می‌یابد و این یکی از پیامدهای فقدان روشنفکران عامل است.

زیادی برای خلق کردن هست و نیاز به آن نیز وجود دارد، اما صورت نمی‌گیرد. بسیاری از وسائل و ملزوماتمان را می‌توانیم ابداع کنیم، اما کاری در این زمینه انجام نمی‌دهیم. بنابراین امکانات برای ارتقای کیفیت زندگی هست، اما از امکانات استفاده نمی‌شود و این به دلیل رکود اجتماعی یا اینرسی است. مردم در جوامع ما فرهنگ حفظ و نگهداری ندارند، مثلاً خیابانها را کثیف می‌کنند، حال آن‌که این نیازی به اختراع و اکتشاف ندارد. با وجود این، کاری در این زمینه‌ها انجام نمی‌دهیم. برداشت ما از اسلام باید تغییر کند. به‌رغم وجود مسائل مربوط به «کیفیت زندگی» در اسلام، مسلمانان به آن توجه ندارند و فقط متوجه برخی مناسک و مراسم هستند. توجهی به ابعاد زیبا شناختی در اسلام نمی‌شود.

درون مایه اصلی اسلام، «قرائت» است که نباید محدود به قرائت قرآن باشد. ایستار خواندن به بقیه حوزه‌های شناخت نیز باید بسط یابد و شامل همه انواع معرفت باشد. سیره نبوی (ص) نیز مؤید آن است. خواندن و کسب شناخت به معنای کسب قدرت است. اما این بُعد از اسلام هم مغفول نهاده شده است.

موضوع دیگری که به دلیل فقدان روشنفکران عامل به آن توجهی نمی‌شود، رشد فساد در جوامع است. هیچ بحثی در مورد فساد صورت نمی‌گیرد و فقط بر «بد بودن» آن تأکید می‌شود. فساد (رشوه) خود عامل بسیاری از تحریفات در تاریخ اسلام بوده است. اما مسلمانان به آن توجه علمی و تحقیقاتی نشان نمی‌دهند.

باید توجه داشت که برداشت ما از دین باید متحول شود. البته تغییر برداشت به معنای تغییر اصول نیست، بلکه به این معناست که به جای نگاه تک‌بعدی به دین، باید آن را در تمامیت خود دید. بسیاری از اصولی که امروزه غربی‌ها بر آن تأکید می‌کنند، قبلاً در اسلام مطرح شده است، اما به آنها توجه نمی‌کنیم. باید این ابعاد را احیاء کرد.

لازمه احیای ابعاد مختلف اسلام، وجود اجتماعی از متفکران و روشنفکران در جوامع مسلمان است که بتوانند تحولی عظیمی در برداشت مسلمانان از اسلام ایجاد کنند. در جوامع ما مطالعات علمی و روشنفکرانه عمیق صورت نمی‌گیرد. برای تشویق

است تا از این طریق بتوان با اعتماد به نفس، با تأکید بر هویت اسلامی و عدالت و ... وارد جهان مدرن شد، نه آنکه واکنشهای خصمانه نشان داد و از واقعیات گریخت. ما قوی هستیم و نباید از آن بترسیم که در رویارویی با غرب، هویت خود یا تمامیت ملی خود را از دست بدهیم. ما اینها را حفظ می‌کنیم اما نباید با عقده خود کوچک‌بینی یا به شکل واکنشی با غرب روبه‌رو شویم. این کاری است که از عهده روشنفکران و متفکران بر می‌آید، یعنی کسانی که به دانش خود تعهد دارند.

دکتر سعیده لطفیان*

شهرکهای اتمی روسیه

در تاریخ: ۱۳۷۸/۹/۸

پس از جنگ جهانی دوم، طرحهایی برای ایجاد شهرهای علمی در چندین کشور توسعه یافته جهان از جمله اتحاد جماهیر شوروی به اجرا در آمد. شهرهای علوم و فن آوری پیشرفته «نوکوگراد»^(۱) در دوران شوروی به دلیل تأکید بر پژوهشهای نظامی و مخفی بودن فعالیتها و حتی مکان جغرافیایی آنها با سایر شهرهای علمی تفاوت چشمگیری داشته‌اند. روند ایجاد و گسترش مراکز علمی برای پژوهش و توسعه فن آوری پیشرفته در ایالات متحده امریکا در دهه ۱۹۵۰ و در اروپا در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. در شوروی، بسیاری از مراکز به صورت جزئی از مجتمع‌های نظامی - صنعتی تحت نظارت مسکو در سالهای ۷۰-۱۹۳۰ به وجود آمدند. در روسیه ۶۲ نوکوگراد فعال در زمینه‌های آموزش عالی، فضانوردی، بیولوژی و شیمی، ریاضیات و فیزیک دیده می‌شود و در بین آنها ۱۳ شهر علمی در پژوهشهای هسته‌ای فعالیت چشمگیری داشته‌اند. در گذشته بسیاری از این شهرهای علمی به دلیل مشارکت در فعالیتهای نظامی بویژه در پژوهش و توسعه تسلیحات متعارف یا غیر متعارف پیشرفته شوروی در واقع شهرهای پنهان و دارای اسامی رمزی بودند. بطور مثال، ژنونگورسک (با نام رمزی

کراسنویارسک - ۲۶)، اسنژنیک (موسوم به چلیابینسک - ۷) و ساروف (بانام آرناماس - ۱۶)، با جمعیتی بیش از دو میلیون نفر، مناطق ممنوعه و بسته‌ای بودند.

این شهرها طول عمر متفاوت دارند و اکثراً جوان هستند. از نظر جغرافیایی همان‌طور که گفته شد مخفی و به اصطلاح بسته بودند و به دلیل راکتورهای اتمی ناگزیر در کنار یک رودخانه، دریاچه، اقیانوس، یا یک منبع آب طبیعی تأسیس شده‌اند، و به دلیل مسائل امنیتی مکان آنها در نقشه مشخص نبود.

مشخص‌ترین ویژگی این شهرها استفاده از نیروی کار از یک گروه سنی خاص (۲۵ - ۴۵ سال) بوده است. جمعیت این شهرها بین حداکثر ۱۴۰ هزار نفر و حداقل ۳۲ هزار نفر متفاوت است.

شهرهای اتمی روسیه «نوکوگرادها» بر اثر پایان یافتن جنگ سرد در حال تجربه دوران سختی هستند. بودجه پژوهش‌های نظامی از ۱۹۹۰ تا به امروز ۹۰ درصد کاهش یافته و نرخ بیکاری افزایش چشمگیری داشته است. فرار مغزها از این مراکز علمی به دلایل متفاوت (اقتصادی و پژوهشی) رایج شده است. مشکلات زیست‌محیطی تهدید کننده سلامتی مردم در بسیاری از این مراکز به دلیل آزمایش‌های اتمی یا بیو تکنولوژی و میکروبیولوژی لاینحل باقی مانده است.

راه‌حلهای زیر برای مشکلات اقتصادی و محیط زیستی این شهرها ارائه شده است.

الف. ادامه وضع فعلی: در این رابطه وابستگی به مراکز پژوهشی امریکایی و کشورهای دیگر برای کمک به آنها به منظور تبدیل مراکز نظامی به غیر نظامی و همچنین راه‌حل پیدا کردن کار در بخش غیر نظامی برای متخصصان مثلاً به‌وجود آوردن زمینه لازم جهت استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی پیشنهاد شده است.

ب. بازگشت به وضع پیشین: در این رابطه افزایش بودجه نظامی و بودجه پژوهش‌های علمی و رونق بخشیدن به این شهرها پیشنهاد می‌شود. در حال حاضر به دلیل حساسیت روسها نسبت به گسترش ناتو، مسأله بالکان، تروریسم بین‌المللی، مسأله چچن و سیاست امریکا در قبال عراق، این راه حل بیشتر مورد توجه است. توجه به

ج. همکاری نزدیک با امریکا: این همکاری‌ها تحت نظارت سه وزارتخانه امریکا صورت می‌گیرد. از جمله تأسیس یک مرکز علوم و فن آوری بین المللی در مسکو در سال ۱۹۹۲ توسط وزارت امور خارجه امریکا، که حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار دانشمند اتمی روسی به صورت پاره وقت در این مرکز فعالیت می‌کنند. دیگر برنامه استراتژی کاهش تهدید که توسط وزارت دفاع امریکا طراحی شده به منظور جایابی و پیدا کردن کار برای این دانشمندان و برنامه دیگر مبادله متخصصان و دانشمندان بین آزمایشگاههای مشابه در امریکا و روسیه تحت عنوان "lab to lab" است. از جمله نقاط ضعف این برنامه می‌توان از ایجاد وابستگی خارجی برای روسیه نام برد. بنابراین امکان انتخاب راه حل دوم به دلایل ذکر شده وجود دارد. اما هنوز هم باید راه‌حلهایی را برای مشکلات موجود ناشی از مدیریت پس مانده‌های رادیواکتیویته، مشکلات زیست‌محیطی و مشکل عمدهٔ تحمیل نظامی - یعنی فشار زیاد بودجه غیر نظامی بر بودجهٔ نظامی - برای این شهرکها مورد بررسی و توجه قرار داد.